

## نقش سواحل مکران در پیشبرد قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران

مهدی لکزی<sup>۱</sup>، اسدالله اطهری<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۸

### چکیده

سواحل جنوبی ایران به‌ویژه سواحل مکران، با دارا بودن موقعیت اقیانوسی-راهبردی از منظر ژئوپلیتیک، اقتصادی، سوق‌الجیشی و استراتژیک نقش مهمی در قدرت منطقه‌ای ج.ا.ایران دارد. موقعیت منحصربه‌فرد مکران در دهانه دریای عمان و خلیج فارس مزیت ژئوپلیتیکی منحصربه‌فردی در اختیار ج.ا.ایران قرار داده است که کشور می‌تواند با بهره‌گیری از این موقعیت از طریق موازنه‌سازی میان هند و چین در شمال اقیانوس هند منافع اقتصادی و سیاسی را برای خود تأمین کند؛ این مقاله با توجه به ماهیت نظری موضوع، از روش توصیفی-تحلیلی بهره برده است؛ بنابراین به طرح این پرسش پرداخته که «سواحل مکران چه نقشی در پیشبرد قدرت منطقه‌ای ج.ا.ایران می‌تواند داشته باشد؟» یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد ظرفیت استراتژیک و ژئوپلیتیک سواحل مکران شامل مزیت‌های ترانزیتی، اقتصادی، انرژی و امنیتی می‌تواند اقتصاد چین و هند را به ظرفیت‌های ج.ا.ایران پیوند بزند و با ایجاد وابستگی متقابل بین ج.ا.ایران با چین و هند، قدرت ج.ا.ایران را در معادلات منطقه‌ای افزایش دهد؛ از آنجا که در منطقه غرب آسیا رقابت بسیار شدیدی میان کشورها حاکم می‌باشد؛ بنابراین جایگاه آن کشوری که بر محیط ژئوپلیتیک تسلط بیشتری داشته باشد از جایگاه بهتری برخوردار خواهد بود.

**کلیدواژه‌ها:** ایران، ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک، سواحل مکران، موازنه قدرت.

۱. دکترای علوم سیاسی و رئیس گروه مطالعات ایران انجمن ایرانی مطالعات غرب آسیا (نویسنده مسول).

Mehdi\_lakzi@yahoo.com

۲. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تاکستان. Athary.asadolah@yahoo.com

## مقدمه

منطقه مکران از میناب تا گواتر بیش از ۷۷۷ کیلومتر مربع است. تسلط این منطقه بر یکی از مهم‌ترین و استراتژیک‌ترین راه‌های آبی جهان، از یک‌سو به‌عنوان یک مسیر ترانزیتی و اقتصادی برای کشورهای چین، هند، افغانستان و منطقه آسیای مرکزی، دارای ظرفیت‌های فراوان در زمینه صنایع شیلاتی، گردشگری و دریایی است و از سوی دیگر به لحاظ جغرافیایی دارای یک موقعیت ژئوپولیتیک مهم است که موجب مزیت‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی برای ج.ا.ایران می‌تواند باشد. ج.ا.ایران به‌واسطه سواحل مکران، دالان ورود اقیانوس هند به خلیج فارس است؛ بنابراین سواحل مکران؛ این امکان را دارد که با بهره‌گیری از پتانسیل دریای عمان، موقعیت ژئوپولیتیکی و زیست‌بوم ویژه منطقه، موتور محرکه توسعه سرمایه‌گذاری در نیمه شرقی کشور شود؛ از این‌رو توجه به ویژگی منحصر به فرد این سواحل و سیاست‌گذاری مدون و دقیق در جهت گسترش زیرساخت‌های گمرکی-بندرگاهی، حمل‌ونقل ترانزیتی و ارتباطی (جاده‌های-ریلی-دریایی-هوایی)؛ همچنین ایجاد بسترهای مالی و بانکی مشوق و مناسب و اطلاق ثبات نظامی و امنیتی به سواحل و همچنین استفاده از توان دریایی و همجواری با آب‌های اقیانوسی، می‌تواند نقطه عطفی در مسیر دستیابی ج.ا.ایران به بازدارندگی و هژمون منطقه باشد؛ از سوی دیگر جنوب شرق ج.ا.ایران به‌لحاظ جایگاه نظامی می‌تواند در اتخاذ استراتژی‌های دریایی، نقش ویژه‌ای برای ج.ا.ایران ایفا نماید؛ ج.ا.ایران از طریق این عرصه آبی می‌تواند به یک قدرت نظامی با حوزه عملکرد میان اقیانوسی تبدیل شود و از خلیج فارس خود را بیرون بکشد؛ زیرا خلیج فارس امکان تبدیل شدن ج.ا.ایران به یک قدرت دریایی را فراهم نمی‌کند؛ ولی دریای عمان و اقیانوس هند چنین امکانی را برای ج.ا.ایران دارا می‌باشند. موقعیت منحصر به فرد مکران در دهانه دریای عمان و خلیج فارس مزیت ژئوپولیتیکی منحصر به فردی در اختیار ج.ا.ایران قرار داده است که کشور می‌تواند با بهره‌گیری از این موقعیت از طریق موازنه‌سازی میان هندوچین در شمال اقیانوس هند منافع اقتصادی و سیاسی را برای خود تأمین کند. مزیت ترانزیتی بندر چابهار و تبدیل بندر جاسک به هاب انرژی منطقه دو

مزیت ژئوپلیتیک برجسته سواحل مکران هستند که امکان ایفای چنین نقشی را برای ج.ا.ایران میسر می‌کنند؛ از آنجاکه در منطقه غرب آسیا رقابت بسیار شدیدی میان کشورها حاکم می‌باشد؛ بنابراین جایگاه آن کشوری که بر محیط ژئوپلیتیک تسلط بیشتری داشته باشد از جایگاه بهتری برخوردار خواهد بود؛ لذا پرداختن به موضوع خصوصاً بحث سواحل مکران که مبحث جدیدی در قدرت منطقه‌ای ج.ا.ایران است دارای ارزش و اهمیت ویژه‌ای است.

ضرورت و اهداف کاربردی پژوهش شامل اهمیت یافتن مناطق جدید مانند جنوب شرق و منطقه مکران در سیستم بین‌الملل و لزوم توجه فزاینده ج.ا.ایران برای مقابله با تهدیدات و بهره‌گیری از فرصت‌های آن، کاربست و اتخاذ استراتژی‌ها و راهبردهای بازدارندگی ج.ا.ایران برای مقابله با تهدیدات احتمالی و تثبیت قدرت منطقه‌ای بر اساس مؤلفه‌های سه‌گانه ژئوپلیتیکی، ژئواکونومی و ژئوکالچری منطقه جنوب شرق است. مهم‌ترین وجه نوآوری پژوهش نیز در همین دو مورد نهفته است؛ یعنی توجه به جایگاه ژئواستراتژیک جنوب شرق و لزوم راهبردهای بازدارندگی بر اساس مقتضیات منطقه و این مهم موضوعی است که کمتر بدان پرداخته شده و اغلب پژوهش‌های خارجی نیز جایگاه و منافع ملی ج.ا.ایران را مورد مذاقه قرار نداده‌اند.

## پیشینه‌شناسی تحقیق و مبانی نظری

### پیشینه پژوهش

مطالعات مختلفی در خصوص سواحل مکران در سال‌های گذشته صورت گرفته است. سکه‌روانی و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله‌ای به بررسی نقش نیروی دریایی راهبردی در توسعه سواحل مکران (پیشرفت) و تأثیر آن بر امنیت ملی ج.ا.ایران پرداختند؛ این پژوهش از نظر نوع کاربردی بوده و با استفاده از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری کتابخانه‌ای و میدانی (پرسشنامه) با جامعه آماری ۳۰ نفره از صاحب‌نظران و مدیران آشنا به مسائل امنیتی و منطقه مورد مطالعه از سه نیروی (پداجا،

نهاجا و نداجا) تشکیل شده است. جامعه آماری تحقیق تمام‌شمار و با توجه به اهمیت موضوع، تجزیه و تحلیل اطلاعات با نرم‌افزار spss صورت گرفته که نتیجه حاصله ضمن تأیید فرضیه‌های تحقیق بیانگر آن است که نیروی دریایی با گسترش به سمت سواحل مکران و توسعه زیرساخت‌های بندری، صنایع و امکانات اولیه بهداشتی، آموزشی، رفاهی و فرهنگی جهت کارکنان خود، نقش مفیدی در خروج منطقه از انزوای جغرافیایی و رفع محرومیت مردم منطقه خواهد داشت و می‌تواند با توجه به ظرفیت و توانایی‌های موجود با افزایش ظرفیت‌ها جهت اشتغال در بندرها و صنایع وابسته به دریا، نقش بی‌بدیلی در کاهش ناامنی‌های کالبدی و افزایش ضریب امنیتی این بخش از سرزمین ج.ا.ایران ایفا نماید.

ملک‌پور و آل احمد (۱۳۹۶) در پژوهشی به بررسی نقش نداجا در توسعه درون‌زای منطقه مکران پرداختند؛ آن‌ها با اختیار رهیافت نوین توسعه و با تأکید بر نقش نداجا در دستیابی به توسعه درون‌زای سواحل مکران از یک سو و معرفی چارچوب نهادباوری از سویی دیگر نموده‌اند تا به هدف اصلی خود یعنی ردیابی ضرورت استفاده از رهیافت نهادباوری در دستیابی به توسعه درون‌زا نزدیک شود؛ از این‌رو اهداف اصلی پژوهش، پاسخ‌گویی به چستی توسعه درون‌زا و دیگری ردیابی ضرورت به‌کارگیری رهیافت نهاد باوری در فرایند دستیابی به این‌گونه از توسعه است که فرایند پاسخ-گویی به این دو پرسش شناسایی چگونگی الزامات به‌کارگیری رهیافت نهادی و شناسایی نیروهای محرک و بسترساز توسعه درون‌زا با توجه به ویژگی‌های زمینه‌ای را نیز مطرح می‌کند. در جدول ۱ به برخی مطالعات صورت گرفته در حوزه سواحل مکران پرداخته شده است.

## جدول ۱. پیشینه پژوهش

نویسنده	عنوان پژوهش	یافته‌های پژوهش
شیدا مرتضایی و پیروز مجتهدزاده (۱۳۹۹)	بررسی چالش‌های دیپلماسی گردشگری در روابط ایران و همسایگان شرقی	نشان می‌دهد که نوعی رابطه معنادار میان متغیر وابسته شاخص تنش‌های سیاسی و امنیتی بین مرزی همسایگان و متغییر مستقل کیفیت دیپلماسی گردشگری وجود دارد.
سیدجمال دریاباری و دیگران (۱۳۹۶)	آمایش سرزمینی و توسعه سواحل مکران با تأکید بر مکان‌یابی و احداث شبکه‌های حمل‌ونقل در راستای ارتقای موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک	با بررسی رابطه آمایش سرزمینی و توسعه پایدار اقتصاد کشور و سواحل جنوبی مکران و ضمن برشمردن اصول آمایش سرزمین راه‌های بهره‌برداری دقیق از ویژگی‌های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک، با تکیه بر احداث زیربنایی و زیرساختی راه‌های ارتباطی دریایی و ریلی را مدنظر قرار می‌دهد
سیدهادی زرقانی و معصومه قلی‌زاده (۱۳۹۱)	بررسی و تحلیل نقش و جایگاه استراتژیک سواحل مکران	به بررسی و مذاقه اهمیت و نقش محوری سواحل مکران از نظر ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک برای امنیت ایران می‌پردازد و با تشریح موازین مختلف این جایگاه از موقعیت منحصر بفرد سواحل سخن می‌گویند.
محمدرضا حافظ‌نیا و ابراهیم رومینا (۱۳۸۴)	تحلیل ظرفیت‌های ژئوپلیتیک سواحل جنوب شرق ایران در راستای منافع ملی (فضای مورد غفلت)	به درک این موضوع می‌پردازد که موقعیت جغرافیایی یک کشور می‌تواند بر قدرت ملی و رفتارهای سیاسی (داخلی-خارجی) آن کشور تأثیرات متفاوتی داشته باشد، درک موقعیت جغرافیایی نواحی مختلف هر کشور نیز می‌تواند تأثیرات مستقیمی بر منافع آن کشور داشته باشد.

## مبانی نظری

برای ورود به بحث، تبیین مفهوم موازنه قدرت از نگاه مهم‌ترین متفکرین این حوزه مفید است. هدلی بول، کنت والتز، هانس مورگنتا و جان مرشایمر برجسته‌ترین متفکرین و

نظریه‌پردازان موازنه قدرت هستند. «ریچارد لیتل» (۲۰۰۷) از مفسرین واقع‌گرایی در کتابی مفصل و جامع به این مسئله پرداخته و دلایل اهمیت رویکرد متفکرین فوق در مورد موازنه قدرت را به تفکیک مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد.

«هدلی بول» در بحث خود از موازنه قدرت به انواع متعدد آن اشاره می‌کند؛ وی معتقد است موازنه قدرت وضعیتی است که در آن هیچ‌یک از کنش‌گران قادر به غلبه بر دیگران و حکومت بر آن‌ها نیست. هدلی بول در مهم‌ترین تقسیم‌بندی خود از موازنه قدرت؛ آن را به دو دسته موازنه قدرت جهانی و موازنه قدرت محلی تقسیم می‌کند؛ وی معتقد است موازنه قدرت جهانی باعث حفظ نظم بین‌المللی و موازنه قدرت محلی باعث حفظ استقلال کشورها می‌شود. «والترز» (۱۹۷۹) معتقد است که چون دولت‌ها در ساختار آنارشیک به‌دنبال حداکثرسازی بخت بقای خود در بلندمدت هستند، با افزایش توانمندی خود (موازنه داخلی) یا تجمیع توانمندی‌هایشان در اتحاد با سایر دولت‌ها (موازنه خارجی) از تمرکز شدید قدرت (هژمونی) جلوگیری خواهند کرد؛ به باور وی موازنه قدرت در روابط بین‌الملل مانند قیمت تعادلی در اقتصاد خرد بوده و جدی‌ترین کاندیدای روابط بین‌الملل به‌عنوان یک قانون تجربی است. «هانس مورگنتا» (۱۳۸۴) به‌عنوان یکی از مهم‌ترین متفکرین و پایه‌گذاران واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل تعاریف متعددی از موازنه قدرت ارائه می‌دهد که برای مثال می‌توان به «توزیع نسبتاً برابر قدرت»، «هر نوع توزیع قدرت»، «وضعیت بالفعل امور» و... اشاره کرد؛ با وجود این نقطه عزیمت مورگنتا در تعریف موازنه قدرت، توزیع قدرت است؛ این مسئله باعث جلوگیری از تمرکز قدرت و کنش‌های متعاقب آن می‌شود (مورگنتا، ۱۳۸۴).

«جان مرشایمر» (۲۰۰۱) موازنه قدرت را اساساً در سطح جهانی و در کنش میان قدرت‌های بزرگ جستجو می‌کند؛ وی تصاحب تسلیحات راهبردی را مهم‌ترین عنصر قدرت در مناسبات بین‌المللی می‌داند و بر این اساس، موازنه قدرت را نیز با توازن توزیع تسلیحات مذکور تعریف می‌کند. از نظر مرشایمر، قدرت‌های بزرگ و رقابت مستمر آنان با یکدیگر برای کسب قدرت، اغلب سیاست‌های بین‌المللی را برای همیشه رقم زده است؛

مرشایمر بر این باور است که قدرت‌های بزرگ به ندرت بر سر توزیع قدرت کنونی با یکدیگر رقابت می‌کنند؛ اما همواره انگیزه‌های مستمری را برای تغییر توزیع قدرت به نفع خود در ذهن می‌پروراند؛ آن‌ها تقریباً همیشه مقاصد تجدیدنظرطلبانه‌ای داشته و از زور برای جایگزین کردن موازنه قدرت استفاده می‌کنند؛ این تفسیر باعث می‌شود که رویکرد مرشایمر در مورد موازنه قدرت متفاوت با رویکردهای سه متفکر بالا شود. نظریه دیگری که در مباحث ژئوپلیتیک حائز اهمیت است، نظریه آلفرد ماهان آمریکایی است؛ این افسر نیروی دریایی آمریکا «نیروی دریایی را به عنوان کلید قدرت جهانی» مورد تأکید قرار داده است؛ به نظر او «دریاهای جهان بیش از آن‌که سرزمین‌های جهان را از هم جدا کنند آن‌ها را به پیوند می‌دهند». ماهان در کتاب خود نشان داد که چگونه انگلستان به دلیل برخورداری از قدرت دریایی بر رقیبان خود پیروز شد. ماهان با تأکید بر اینکه دریاهای جهان خشکی‌ها را به هم متصل می‌کند، معتقد بود تسخیر و دفاع از مستعمرات یک امپراتوری به توان کنترل دریا بستگی دارد. ماهان عوامل مؤثر در تشکیل یک قدرت دریایی را شامل موارد زیر می‌داند: ۱- موقعیت جغرافیایی ۲- ویژگی‌های طبیعی ۳- طول ساحل و وسعت قلمرو ۴- جمعیت ۵- خصوصیات ملی ۶- خط‌مشی حکومت و رهبران سیاسی. در مجموع، مطالعه رویکردهای متفکرین نظریه موازنه قدرت این نتیجه را به دست می‌دهد که در شرایط آنارشیک جهانی، موازنه قدرت یکی از مهم‌ترین ابزارهای حفظ نظم و ثبات خواه در سطح جهانی و خواه در سطح منطقه‌ای است. موازنه قدرت علاوه بر تأثیرپذیری از برنامه‌ریزی و مدیریت پیچیده واحدها/کشورها/بازیگران، محصول فرایند طبیعی امور و روابط میان کشورها است.

به عبارت دیگر، نمی‌توان منکر وجود موازنه قدرت شد؛ بلکه نکته‌ای که بعضاً از آن تحت عنوان فقدان موازنه قدرت یاد می‌شود حاکی از بی‌نتیجه بودن آن است. نتیجه‌بخشی یا بی‌نتیجه بودن موازنه قدرت تا حدود زیادی به برابری یا نابرابری توزیع قدرت یا تلقی برابری یا نابرابری آن بستگی دارد؛ از این رو نتیجه‌بخش بودن موازنه قدرت تا حدود زیادی بستگی به نقش‌آفرینی یک «دولت موازنه‌ساز» دارد. دولت موازنه‌ساز تلاش می‌کند تا با

استفاده از وزن ژئوپلیتیک خود در رقابت‌های راهبردی بین قدرت‌های رقیب، موازنه قوا را به نفع خود حفظ نماید.

## روش‌شناسی تحقیق

پژوهش حاضر از نظر نوع، کیفی است و با توجه به ماهیت تئوریک مقاله، روش مورد استفاده در این پژوهش مبتنی بر رویکرد توصیفی - تحلیلی بوده و با توجه به ماهیت و نوع موضوع مورد مطالعه، گردآوری داده‌ها و اطلاعات از روش‌های گوناگون و به‌طورکلی بر مبنای روش کتابخانه‌ای و مشاهدات میدانی صورت گرفته و از منابع داخلی و خارجی مکتوب در این زمینه استفاده شده و سپس به تجزیه و تحلیل یافته‌های تحقیق پرداخته شده است. نوع تحقیق کاربردی - توسعه‌ای می‌باشد که پژوهشگران عرصه جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک، روابط بین‌الملل، مطالعات منطقه‌ای، اقتصاد و مسئولین دولتی و حاکمیتی در سطوح عالی تصمیم‌گیری می‌توانند در راستای امور تخصصی خود از آن بهره‌برداری کنند.

## محیط‌شناسی و یافته‌های پژوهش

### الف: محیط‌شناسی پژوهش

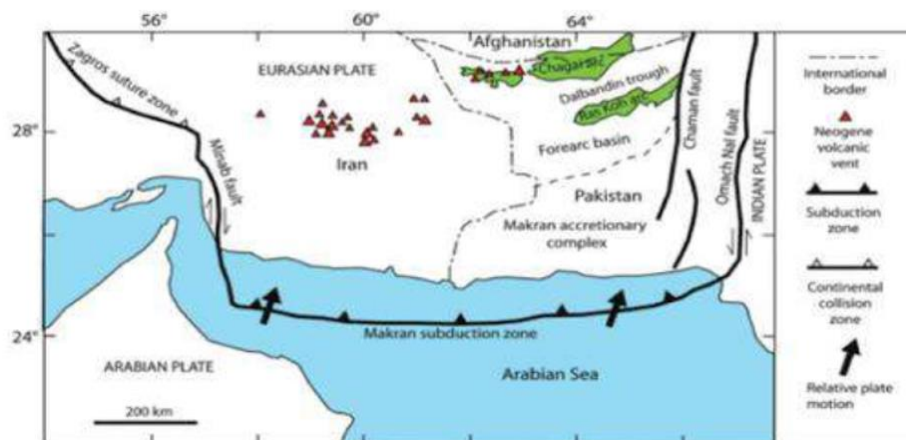
#### قدرت‌افزایی ج.ا.ایران در سواحل مکران

منطقه مکران در امتداد دریای عمان و اقیانوس هند، تقریباً دارای ۱۵۰۰ کیلومتر خطوط ساحلی است. مکران از منطقه آلکوه در شمال بندر مینا آغاز و تا مرز ایران و پاکستان در خلیج گواتر منطقه بندر کراچی امتداد دارد. سواحل مکران در جنوب شرق کشور به دلیل قرار گرفتن آن در خارج از محدوده دریای خلیج فارس و دسترسی و ارتباط آن با آب‌های آزاد اقیانوس هند جایگاه مهمی دارد؛ بنابراین موقعیت استثنایی این منطقه علاوه بر اینکه می‌تواند تأثیر مهمی بر زندگی و اقتصاد مردم جنوب شرق کشور داشته باشد، تأثیری مهم بر قدرت ملی نیز دارد از حیث جغرافیای انسانی، ساکنین سرزمین مکران بلوچ هستند و به لحاظ ساختار جمعیتی، تراکم جمعیت در سه شهر چابهار، کنارک و جاسک که بخش اعظمی از منطقه مکران را به خود اختصاص داده‌اند، پایین است. بر اساس آخرین



سرشماری ایران (۱۳۹۵) شهرستان‌های چابهار و کنارک حدود ۱۵ درصد از کل جمعیت استان سیستان و بلوچستان و شهر جاسک نیز ۹ درصد از جمعیت استان هرمزگان را به خود اختصاص داده‌اند؛ علاوه بر این نزدیک به ۶۵ درصد جمعیت ساکن در این سواحل را جمعیت روستایی تشکیل داده است (مرتضایی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۷۴-۱۷۳).

خلیج چابهار از مهم‌ترین مناطق ساحلی است که منطقه آزاد و بندر چابهار در حاشیه آن قرار دارد و در صورتی که توانمندی‌های مناسب اقتصادی این منطقه مورد استفاده قرار گیرد در آینده نزدیک شاهد رونق و شکوفایی منطقه به‌ویژه در نوار ساحلی خواهیم بود؛ این سواحل به دلیل کوتاهی مسیر در کریدور شمال- جنوب و تجهیز امکانات و زیرساخت‌ها و فراهم آوردن امکانات و تسهیلات گسترده در بخش‌های مختلف حمل‌ونقل، جذابیت‌های فراوانی برای ترانزیت کالا دارد. حمل‌ونقل عبوری کالا بخشی از حمل‌ونقل بین‌المللی و فرامنطقه‌ای است که علاوه بر افزایش درآمدهای ارزی نقش بسیار کلیدی در توسعه سیاسی و اجتماعی استان‌های سیستان و بلوچستان و هرمزگان و کشور را دارد؛ همچنین از جهت ایجاد اشتغال، افزایش امنیت ملی، توسعه و عمران منطقه‌ای، وابستگی کشورهای منطقه به مسیر جنوب شرق ج.ا.ایران در بخش حمل‌ونقل و افزایش نقش کشور در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی با عضویت در کنوانسیون‌های بین‌الملل، جذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی را به‌دنبال دارد؛ این منطقه به دلیل قرار گرفتن در دالان حمل‌ونقل جنوب به شمال، ناحیه بسیار کلیدی بوده و نقش مهمی در دسترسی به حوزه‌های پر اهمیت مانند شبه‌قاره هند و آسیای مرکزی دارد (رضایی سکه‌روانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۰). دو شهر بندری کراچی پاکستان و بندرعباس ایران در دو سوی دیگر ج.ا.ایران و پاکستان؛ یعنی چابهار و گوادر قرار گرفته‌اند (روستا و محمدی، ۱۳۹۴: ۱۱۹).



شکل شماره ۱. سواحل مکران و حدود آن (منبع: Sarker, 2018: 3)

در قرن بیست و یکم، توانمندی‌های اقتصادی در سطح بین‌المللی و کنترل تولید و عرضه مصرف کالاها اقتصادی بسیار مهم تلقی می‌شود. مناطق ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک منطبق بر مناطقی است که دارای منابع انرژی سرشار و همچنین تولید ناخالص هنگفت می‌باشند؛ حال اگر مناطق استراتژیک منطبق با عوامل اقتصادی (ژئواکونومی) گردد؛ آن منطقه موقعیت بین‌المللی خواهد یافت که غیرقابل جایگزین بوده و نقش محوری در تدوین راهبردی جهان خواهد داشت (جهان‌تیغ و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۱۱)؛ در همین راستا سواحل مکران نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و دارای نقش ژئواکونومیک، ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک مهمی می‌باشد. در رویکردی ژئواکونومیک، منطقه مکران در پیوند با شبه‌قاره هند و حتی قفقاز از موقعیت مناسبی برخوردار است. مکران در کریدور حمل‌ونقل بین‌المللی شمال- جنوب قرار دارد که از یک سو هند را به آسیای مرکزی، اوراسیا، قفقاز و آناتولی متصل کرده و از سوی دیگر امکان اتصال کشورهای محصور در خشکی آسیای مرکزی به دریا را فراهم می‌کند (میرزاده کوهشاهی، ۱۳۹۸: ۲۴). رونق دریانوردی و استراتژیک بودن سواحل مکران در روزگاری بود که دولت‌های استعمارگر و تجارت‌پیشه اروپا بازارهای چین، هندوستان و به‌طورکلی شرق را جایگاه مناسب عرضه مصنوعات خود

دانسته و حفظ و تسلط بر آن‌ها را جزئی از سیاست‌های استعماری و سلطه‌جویانه خود قلمداد می‌کردند؛ لذا از لحاظ امنیتی سواحل مکران دارای موقعیت ویژه‌ای است.

از بعد امنیت ملی موقعیت راهبردی منطقه سواحل مکران ج.ا.ایران از سویی ناشی از قرارگیری آن در مدخل ورودی دریای عمان و خلیج فارس است و از سوی دیگر داشتن خورهای شرقی و نیز نقش بندرگاهی آن به دلیل نزدیکی به شبه‌قاره هند و توان طبیعی آن در ایفای نقش پوشش بر بندرها است. خلیج از نظر کنترل تنگه هرمز و اشراف آن بر سواحل جنوبی دریای عمان، امکان کنترل دقیق بر خطوط نظامی در اقیانوس هند و تنگه باب‌المندب را به منطقه داده است (بلوچ و لطفی، ۱۳۹۷: ۸۵)؛ همچنین این منطقه از آن جهت دارای اهمیت می‌باشد که کم و بیش از وجود تنش‌ها در خاورمیانه در امان است (لطفی و همکاران، ۱۳۹۶: ۷۳)؛ به‌طورکلی توان و مزیت‌های سواحل مکران عبارتند از دسترسی به منبع غنی انرژی، تسلط بر مهم‌ترین مسیر انتقال انرژی و کالا در سطح جهان، موقعیت استراتژیک برای دسترسی کشورهای محصور در خشکی در آسیای مرکزی، قفقاز و افغانستان به آب‌های آزاد، قابلیت مناسب سواحل برای ایجاد بندرگاه‌ها و ترمینال‌های وسیع تجاری و تبدیل آن به کانون ورود و خروج کالا از طریق محورهای شمالی جنوبی، محورهای شرقی جنوبی و محور جنوبی غربی بین چابهار و آسیای مرکزی، قفقاز، روسیه و اروپا؛ همچنین سواحل مکران دارای قابلیت بسیار مناسب توریستی برای تبدیل شدن به یک پایگاه توریستی زمستانی و امکان ایجاد پایگاه‌های نظامی در سواحل آن است و گسترش قدرت مانور ایران در آب‌های فراملی بخشی از این قابلیت‌های بالقوه آن به‌شمار می‌رود (صادق، ۱۳۸۸: ۳۸).

### ب: یافته‌های پژوهش

#### مزیت‌های راهبردی ج.ا.ایران در سواحل مکران

#### الف- مزیت ترانزیتی- اقتصادی سواحل مکران

به لحاظ تاریخی، مسیرهای ارتباطی بر اساس محور شرقی- غربی جهان (آسیا و اروپا) یا بالعکس شکل گرفته است. شبکه حمل‌ونقل و ارتباطات زمینی در محور جنوب- شمال

بین حوزه‌های اقتصادی مهم آسیا یعنی روسیه و هند، هند و آسیای مرکزی، آسیای جنوبی با آسیای مرکزی، چین با منطقه خلیج فارس و شبه جزیره عربستان بسیار ضعیف است. با شتاب گرفتن توسعه اقتصادی در کشورهای آسیا به ویژه چین و هند، در کنار نگاه شرقی- غربی؛ این کشورها تلاش دارند تا محور توسعه دیگری با نگاه جنوبی- شمالی و بر اساس نیازهای کشورهای در قلب خشکی اوراسیا شکل بگیرد. سرمایه‌گذاری چین در پاکستان برای فعال‌سازی کریدور جنوبی - شمالی از بندر گوادر و سرمایه‌گذاری هند در ایران برای فعال‌سازی کریدور جنوبی- شمالی بر محوریت بندر چابهار رقابت‌های ژئواکونومیکی و ژئوپلیتیکی این کریدور را دوچندان و پیچیده کرده است. ج.ا.ایران از دهه ۷۰ شمسی تلاش کرده است تا با توسعه زیرساخت‌های بندری، خطوط ریلی و توسعه حمل‌ونقل جاده‌ای، چابهار را به قلب کریدور جنوب-شمال تبدیل نماید؛ این کریدور امکان دستیابی کشورهای محصور در خشکی آسیای مرکزی، افغانستان و کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (CIS) از مسیر ایران و چابهار به آب‌های آزاد اقیانوس هند فراهم می‌آورد. مکران برای هندی‌ها بستری برای سرمایه‌گذاری و بهره‌جویی اقتصادی و همچنین عاملی برای فشار بر پاکستان است. بر اساس توافق سال ۲۰۰۰ دولت‌های روسیه، ج.ا.ایران و هند در سن پترزبورگ، کریدور حمل‌ونقل جنوب شمال به منظور تأمین مسیر کوتاه‌تر و مناسب‌تر از مسیر دریایی شکل گرفت و در این چارچوب کشورهای ترکیه، آذربایجان، ازبکستان، قرقیزستان، قزاقستان، تاجیکستان، اوکراین و بلاروس برای همکاری با این سه کشور اعلام آمادگی نمودند. شاخه دیگر کریدور شمال- جنوب از چابهار به افغانستان شکل گرفته است. قرار گرفتن چابهار در راهروی جهانی شمال- جنوب و بهترین مسیر برای ورود هند به هارتلند آسیای مرکزی، کشور افغانستان و کشورهای حوزه خزر، موجب وابستگی ژئوپلیتیکی هند به جمهوری اسلامی ایران شده است (محمدی و احمدی، ۱۳۹۷: ۵۴-۵۵)؛ هند که هم اکنون در حال تبدیل شدن به یکی از قطب‌های اقتصادی آسیاست، در تلاش برای به دست گرفتن بازارهای منطقه و کوتاه کردن مسیر واردات انرژی خود است؛ در این میان بازار افغانستان و آسیای مرکزی برای هندی‌ها اهمیت زیادی دارد؛ به طوری که این کشور

به منظور توسعه روابط خود با افغانستان، علاوه بر کابل، چهار کنسول‌گری در شهرهای هرات، مزارشریف، قندهار و جلال‌آباد ایجاد کرده است. چابهار همچنین محل پیوند حمل‌ونقل و مسیرهای تجارت نفت جهان در غرب آسیا است؛ این منطقه دارای دو سوم ذخایر نفتی جهان است. روزانه ۱۷ میلیارد بشکه نفت خام از این مسیر عبور می‌کند. هند با سرمایه‌گذاری در توسعه بندر چابهار تلاش دارد تا موازنه را در مقابل توسعه بندر گوادر توسط چین برقرار نماید. مشارکت هند در پروژه کریدور جنوبی - شمالی ایران و توسعه بندر چابهار به هند کمک می‌کند تا صادرات خود را به ایران افزایش دهد و در عین حال از هزینه ترانزیت کالاهای صادراتی خود از طریق این کریدور به آسیای مرکزی، روسیه و اروپای شرقی به میزان ۳۰ تا ۴۰ درصد کاهش دهد؛ بنابراین چابهار ظرفیت پیش‌برد منافع ژئوپلیتیکی هند را در منطقه جنوب، مرکز و غرب آسیا دارد. چابهار همچنین دهلی نو را قادر به نظارت بر فعالیت‌های پاکستان در منطقه می‌سازد؛ از طرف دیگر در صورت درگیری و انسداد تنگه هرمز، چابهار دسترسی مستقیم هند به منابع انرژی ایران را فراهم می‌کند. چابهار فرصتی برای هند ایجاد می‌کند که با راهروی حمل‌ونقل بین‌المللی شمال و جنوب پیوند برقرار کند و به آن امکان دسترسی بیشتر نه تنها به آسیای مرکزی؛ بلکه به روسیه و اروپا را نیز می‌دهد؛ این راهرو موجب نزدیکی سیاسی هند به دولت‌های ج.ا.ایران، روسیه و آسیای مرکزی می‌شود. دهلی نو در حال برنامه‌ریزی برای ارتباط راه‌آهن از چابهار به زاهدان به‌عنوان بخشی از یک راهروی حمل‌ونقل منطقه‌ای است (پتیاگودا، ۲۰۱۸: ۷-۸)؛ علاوه بر هند، ژاپن و چین هم علاقه‌مندی خود را برای سرمایه‌گذاری در بندر چابهار اعلام کرده‌اند؛ در این رابطه، یک مقام ارشد وزارت خارجه ژاپن در دهلی نو در ۸ سپتامبر ۲۰۱۶ اعلام کرد که کشورش علاقه‌مند به سرمایه‌گذاری و توسعه بندر چابهار است. «ماسایوکی تاگا» در بازدید از دهلی نو در ۵ ژانویه ۲۰۱۷ گفت ژاپن علاقه‌مند است برای سرمایه‌گذاری در چابهار و توسعه این بندر به هند کمک کند؛ در همین رابطه، «برهملا چالانی»، یک کارشناس امور راهبردی هندی نیز گفت که کمک ژاپن به هند در بندر چابهار گامی مؤثر در مقابله با حضور چین در پاکستان خواهد بود؛ وی با

بیان این‌که ژاپن علاقه‌مند به ساخت یک مجتمع صنعتی در بندر چابهار است، اعلام کرد که ظرفیت‌های چابهار در مقایسه با بندر گوادر پاکستان بیشتر است؛ چالانی تکرار کرد که بندر چابهار می‌تواند در آینده به قطب بزرگ حمل‌ونقل منطقه‌ای تبدیل شود (مفتی و دیگران، ۲۰۱۸: ۵۸). چین نیز به دلایل ژئواکونومیک و همچنین رقابت‌های ژئوپلیتیکی با ایالات متحده آمریکا در صدد است با ورود آشکارتر به منطقه مکران از منافع اقتصادی موجود در آن از جمله راه‌اندازی مگا پروژه‌ها بهره‌بردار؛ علاوه بر منافع اقتصادی چینی‌ها نیم‌نگاهی به رقابت با ایالات متحده در مناطق نزدیک مکران از جمله، خلیج فارس، تنگه هرمز و حتی خلیج عمان دارد؛ از همین‌رو در سالیان اخیر حجم و دامنه روابط خود با کشورهای منطقه را افزایش داده‌اند؛ چین نیز در قالب ابتکار یک کمربند، یک راه، تلاش دارد تا با استفاده از ظرفیت‌های بندر گوادر پاکستان ضمن دسترسی به بازارهای آسیای میانه، جایگاه منطقه‌ای پاکستان، به‌عنوان رقیب راهبردی هند را ارتقاء دهد. از منظر چین، پروژه کریدور چین-پاکستان، یک دروازه اقتصادی است که کمربند اقتصادی جاده ابریشم در شمال را به جاده ابریشم دریایی در جنوب متصل می‌کند؛ البته چین در چارچوب همکاری جامع ۲۵ ساله با ج.ا.ایران به دنبال بهره‌گیری همزمان از ظرفیت‌های کریدور جنوب - شمال (چابهار - آسیای مرکزی) و کریدور جنوب غرب (چابهار و بندرعباس - ترکیه و جمهوری آذربایجان) است؛ از سوی دیگر علاقه‌مندی چین به بندر چابهار می‌تواند تهدیدکننده منافع هند باشد؛ این موضوع، می‌تواند موقعیت دهلی نو را در بندر چابهار تضعیف کند و آن را از نظر ژئوپلیتیکی محروم کند. چین ۶۰ میلیون یورو تسهیلات اعتباری برای توسعه بندر چابهار در ژوئیه ۲۰۱۳ به ایران پیشنهاد داده است که به‌طور تقریبی برابر با سرمایه‌گذاری پیشنهادی هند در همین زمینه است (دیویا جان، ۲۰۱۳: ۹). با توجه به نقش محوری که ج.ا.ایران در کریدور جنوب - شمال و همچنین ابتکار یک کمربند یک راه ایفا می‌کند؛ این موقعیت در اختیار ج.ا.ایران قرار دارد تا از طریق بهره‌گیری از این مزیت ترانزیتی، نوعی از موازنه‌سازی بین چین و هند را در شمال اقیانوس هند دنبال نماید که منافع اقتصادی و سیاسی ج.ا.ایران را تأمین نماید؛ در این موازنه‌سازی بین هند و چین، ج.ا.ایران می‌تواند

بنادر گوادر پاکستان و چابهار ایران را از طریق مبادله ظرفیت‌های موجود در حوزه‌های تجاری بازرگانی و صنعتی در مسیر مشارکت سازنده قرار دهد. عمان که مهم‌ترین بازیگر این منطقه است در سالیان اخیر بیش از گذشته مورد توجه قدرت‌های بزرگ بوده است. چین در سالیان اخیر روابط خود با عمان را گسترش داده و علاوه بر سرمایه‌گذاری در صنایع برق، حضور گسترده‌ای در منطقه اقتصادی «دقم» دارند.



شکل شماره ۲. جایگاه ویژه بندر چابهار در مرکز تجارت و ارتباطات جهانی

(منبع: لاجوردی و رضائیان، ۱۳۹۷: ۱۳-۱۲)

از سوی دیگر با توجه به پتانسیل و توانمندی‌های ج.ا.ایران در این عرصه، حوزه نفوذ میان قاره‌ای سواحل مکران و قرار گرفتن این منطقه در مسیر کشتی‌های تجاری غول پیکر و مزیت‌های اقتصادی برآمده از آن، می‌تواند قدرت کشتیرانی دریایی ج.ا.ایران را نیز تقویت نماید و افزایش قدرت کشتیرانی حجم تبادلات و تراز تجاری را در گمرکات افزایش خواهد داد که این نیز خود مزیت اقتصادی محسوب می‌گردد؛ در واقع نقش ترانزیتی دریای مکران و سواحل آن، عامل اصلی ارتقاء جایگاه استراتژیک این منطقه از بعد اقتصادی است؛ ضمن اینکه طبیعت بکر، جاذبه‌های گردشگری و آب و هوای متفاوت این منطقه

نسبت به بنادر رقیب در عمان و دبی، به‌عنوان یک مزیت مهم خودبنیاد می‌تواند به‌عنوان قدرتی مهمی در برتری موقعیت اقتصادی ج.ا.ایران نسبت به کشورهای منطقه عمل کند.

### ب- مزیت‌های انرژی سواحل مکران

قرار گرفتن ج.ا.ایران بین سه منطقه ژئوپلیتیک مهم خلیج فارس، آسیای مرکزی و قفقاز و آسیای جنوب غربی، مزیتی است که کشورهای محدودی از آن برخوردارند؛ اما آنچه در استراتژی ج.ا.ایران مهم تلقی می‌شود، پیوند این حلقه‌ها با یکدیگر است. ج.ا.ایران بهره‌گیری از شبکه انتقال انرژی را به منزله عنصر پیوندی حلقه‌ها دنبال می‌کند؛ بر این اساس سیستم بازدارندگی شبکه در حوزه استراتژیک ج.ا.ایران از سه مزیت اساسی برخوردار است:

۱. کاهش نقش منفی برخی مناطق مانند خلیج فارس در شکل‌دهی محیط امنیتی ج.ا.ایران و یا حداقل کاستن از شدت آن؛

۲. کاهش توان و قدرت مانور قدرت‌های مداخله‌گر از جمله آمریکا، ضمن افزایش

توان چانه‌زنی ج.ا.ایران با پیوند حلقه‌های مذکور؛

۳. استفاده از توان بازدارندگی شبکه در برابر دشمن در مواقع ضروری (قاسمی، ۱۳۸۸: ۸۱).

در این میان انرژی به‌عنوان یک متغیر ژئوپلیتیک، جایگاه ویژه‌ای را در بازی‌های قدرت نظام بین‌الملل یافته و دسترسی به منابع انرژی برای تمامی سطوح سلسله‌مراتبی قدرت، اهمیتی استراتژیک پیدا کرده است. نقش کلیدی انرژی به‌عنوان ماده حیاتی در جهان صنعتی امروز سبب پیوند کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده آن گردیده است. اهمیت ژئواکونومیک سواحل مکران در بحث مسیرهای انتقال انرژی نیز قابل توجه است و توجه به جایگاه سواحل مکران به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مناطق عبور انرژی در تدوین راهبرد ملی امری انکارناپذیر و ضروری می‌باشد. در طرح یونیدو سواحل دریای عمان به‌عنوان نزدیک‌ترین راه و مسیر انتقال انرژی بین قاره‌ای شناخته شده است؛ در این طرح چابهار به‌عنوان بزرگ‌ترین ترمینال مایع‌سازی گاز و انتقال آن به بازار مصرف جنوب شرق آسیا از جمله چین و ژاپن در نظر گرفته شده است (شمشیرپناه، ۱۳۸۲: ۶۴).



بندر جاسک نیز به‌عنوان یکی از بنادر کلیدی در سواحل مکران، نقشی کلیدی در آینده صادرات نفت و گاز در ج.ا.ایران خواهد داشت. ج.ا.ایران تلاش دارد تا با تبدیل کردن بندر جاسک به هاب انرژی در منطقه، با دور زدن تنگه هرمز تهدیدات ناشی از وابستگی به تنگه هرمز را کاهش دهد. برای شکل‌گیری این موضوع، خط لوله انتقال نفت گوره به جاسک با طول تقریبی ۱۱۰۰ کیلومتر و ظرفیت روزانه یک میلیون بشکه‌ای نفت که یکی از بزرگ‌ترین خطوط انتقال نفت در خاورمیانه به‌شمار می‌رود، به اجرا در آمد؛ این خط لوله از منطقه گوره در شهرستان گناوه استان بوشهر آغاز شده و پس از گذشتن از استان‌های فارس و هرمزگان وارد پایانه صادراتی جاسک می‌شود؛ در این بندرگاه بزرگ که از نظر جغرافیایی در شرق جاسک جانمایی شده است نفت تولیدشده، ج.ا.ایران را بدون وابستگی به تنگه هرمز در سواحل اقیانوسی ایران به مشتریان خارجی عرضه می‌شود. بندر جاسک یکی از مهم‌ترین بنادر ج.ا.ایران است که به آب‌های آزاد و اقیانوس هند راه دارد و می‌تواند از طریق همین آب‌ها به شهرهای مهمی همچون مسقط، دویی، ابوظبی و سایر بنادر مهم صادراتی دیگر ارتباط داشته باشد؛ این بندر دارای ظرفیت فراوان از جمله تبدیل شدن به هاب انرژی است. ج.ا.ایران می‌تواند از این بندر به‌عنوان پایانه انرژی، محصولات صنایع نفت و گاز، پتروشیمی، ال ان جی و غیره جهت صادرات به خارج کشور استفاده نمود؛ ج.ا.ایران برای تبدیل کردن جاسک به هاب انرژی در منطقه تلاش دارد تا طرح‌های کلیدی را در این منطقه اجرا نماید. تبدیل کردن جاسک به دوم پایانه صادرات نفت (با ایجاد خط لوله گوره به جاسک)، مطالعات خط لوله انتقال نفت از بندر نکا در شمال کشور به بندر جاسک با ظرفیت روزانه یک میلیون بشکه، انتقال و صادرات گاز کشورهای ترکمنستان، قزاقستان و ازبکستان از طریق خط ترانزیتی سرخس به جاسک، ایجاد قطب چهارم صنعت پتروشیمی در جاسک (قطب اول بندر امام و قطب دوم در عسلویه، قطب سوم توسط شرکت ملی پتروشیمی در چابهار) و... از جمله اقداماتی است که ج.ا.ایران برای تبدیل کردن جاسک به قطب انرژی در دستور کار قرار داده است (کیانی، ۱۳۹۶: ۲۷-۲۲). توسعه غرب مکران گامی مهم با هدف از آن کاهش وابستگی ج.ا.ایران به تنگه هرمز، کاهش ریسک و

تضمین استمرار صادرات نفت خام، افزایش پایانه‌های صادرات نفت و تمرکززدایی و جلوگیری از تجمع و قطبی‌شدن پایانه‌های نفتی در یک منطقه است (میرزاده کوهشاهی، ۱۳۹۹). کاهش مسافت شناورها و نفتکش‌ها و دوری از مخاطرات موجود در خلیج فارس به شکل‌گیری وضعیت جدیدی در جغرافیای صادرات انرژی در منطقه خواهد انجامید و به دلیل پیامدهای آن ممکن است سایر کشورهای منطقه نیز در تقلید و تقابل با ج.ا.ایران چنین پروژه‌هایی را با هدف کاهش وابستگی به تنگه هرمز در دستور کار قرار دهند؛ هرچند که کشورهای منطقه مدت‌ها بر ضرورت این مسئله پی برده و پروژه‌هایی در این زمینه انجام شده است؛ از سوی دیگر حتی با وجود تداوم وضعیت فعلی نیز غرب مکران و ورودی تنگه هرمز، گذرگاه اصلی صادرات نفت کشور است و تداوم جریان صادرات تنها در سایه ثبات و اقتدار ج.ا.ایران در این منطقه میسر است.

متخصصان روابط بین‌الملل، با استناد به نظریه‌هایی چون «ثبات هژمونیک» اذعان می‌کنند که یکی از شاخص‌های بنیادین قدرت هژمون در هر عصر، کنترل منابع، خطوط و مسیرهای انتقال انرژی بوده است. به عبارت دیگر می‌توان صعود و افول قدرت‌های بزرگ را با میزان کنترل آن‌ها بر منابع انرژی زمان خودشان و نیز نوع و مقدار انرژی آن‌ها مرتبط دانست؛ این خصوصیات انرژی را هم به ابزار قدرت و هم هدف قدرت به‌ویژه در عرصه بین‌الملل تبدیل کرده است (موسوی شفائی، ۱۳۸۶: ۱). به نظر بیشتر کارشناسان حوزه روابط بین‌الملل، در دوره حاضر ایالات متحده آمریکا تنها قدرتی است که ویژگی‌های قدرت هژمون را دارد؛ به همین دلیل این کشور درصدد است تا برتری و تسلط خود را همچنان حفظ کرده و بازتولید کند؛ این کشور برای حفظ موقعیت خود نیازمند رشد اقتصادی است؛ به‌ویژه آن که اکنون با رقیب قدرتمندی مانند چین روبرو شده که در حوزه اقتصادی رشد خیره‌کننده‌ای داشته است و این رشد به سایر ابعاد نیز در حال گسترش است. تولید به‌عنوان موتور محرکه اقتصاد جهانی نیازمند انرژی است؛ این در حالی است که به‌رغم پیشرفت فناوری، مصرف انرژی نیز کاهش نیافته است. طبق گزارش اداره اطلاعات انرژی وزارت انرژی آمریکا، طی دو دهه آینده مصرف جهانی نفت ۵۰ درصد افزایش یافته و در سال ۲۰۲۵

به ۱۱۸ میلیون بشکه خواهد رسید و در همین دوره مصرف نفت آمریکا از روزی ۲۰ میلیون بشکه به ۲۹ میلیون بشکه می‌رسد (کمیسیون ملی سیاست انرژی ایالات متحده، ۲۰۰۴: ۲-۱).

به دلیل این نیاز و تعاملات امنیتی - اقتصادی ایالات متحده آمریکا با کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه به‌ویژه کشورهای حوزه خلیج فارس، پیوند دغدغه‌های «امنیتی-دفاعی» و «اقتصادی انرژی محور» استراتژی امنیت ملی ایالات متحده با منطقه خلیج فارس ابعاد متعدد و پیچیده‌ای پیدا می‌کند؛ علاوه بر این، سیاست‌مداران آمریکایی معتقدند که کشورهای تولیدکننده نفت خلیج فارس نه تنها می‌توانند به‌طور مستقیم بر بازار جهانی نفت اثر گذاشته و از این طریق با ایجاد نوسان و بی‌ثباتی در این بازار، امنیت انرژی آمریکا را تهدید نمایند؛ بلکه درآمدهای نفتی در دست برخی از کشورهای منطقه می‌تواند بر منابع انرژی ضد منافع ایالات متحده به‌کار رود و از این طریق امنیت ملی این کشور را به خطر اندازد (جافه، ۲۰۰۳: ۱۲). تحرکات چین در منطقه و تلاش برای تقویت پیوند با کشورهای منطقه از جمله اعراب و ج.ا.ایران تا حدی ناشی از این موضوع است. چین درصدد است با تقویت پیوندهای چندگانه با کشورهای منطقه در فرایندی گام به گام عرصه را بر ایالات متحده آمریکا تنگ کند؛ هرچند در گام‌های نخستین چین عمدتاً اهداف اقتصادی را دنبال می‌کند. روسیه نیز در سالیان اخیر تمایلاتی برای حضور و سرمایه‌گذاری در مکران از خود نشان داده است که برای نمونه می‌توان به مشارکت روس‌ها در ساخت نیروگاه ۱۴۰۰ مگاواتی سیریک اشاره کرد.

### ج- مزیت امنیتی سواحل مکران

سواحل مکران دارای مزیت‌های امنیتی است که آن را در موقعیت برتری در برابر سواحل کشورهای منطقه قرار می‌دهد. برخلاف اکثر کشورهای حاشیه، ج.ا.ایران دارای پس کرانه‌های گسترده و وسیعی در پشت ساحل است که عمق استراتژیک و دفاعی ج.ا.ایران را به‌طور قابل ملاحظه‌ای افزایش داده است. ارتفاعات ساحلی و پس کرانه‌های عمیق، شرایطی خوبی را برای پشتیبانی و رصد دریای عمان و خلیج فارس و استقرار پایگاه‌های

موشکی، شکاری، جنگال و سایبری فراهم کرده‌اند؛ برای مثال شیارها و گردنه‌های موجود در نزدیکی ساحل شریطی مناسبی را برای استتار و اختفای پایگاه‌های موشکی ایجاد کرده‌اند. ضمن آن‌که گستردگی پس کرانه‌ها توان پشتیبانی رزمی و اطلاعاتی از منطقه را به‌طور چشمگیری افزایش می‌دهد. شکل طبیعی سواحل و عمق آن نیز به‌عنوان دو عامل طبیعی تأثیرگذار هستند. سواحل مکران تا خلیج فارس برخلاف سواحل سایر کشورهای حاشیه دارای عمق مناسب، خور، دماغه‌های متعدد، پوشش گیاهی و وضعیت مطلوبی جهت اشراف ارتفاعات بر دریا است (قلی‌زاده، کلاری، ۱۳۹۴: ۱۱۷). برعکس ج.ا.ایران، سایر کشورهای حاشیه خلیج فارس دارای ویژگی‌های مذکور نیستند.

کارکرد تنگه هرمز و نقش آن برای کشورهای منطقه از دیگر موضوعاتی است که بر اهمیت غرب مکران و سرشت و سرنوشت توسعه این منطقه اثرگذار است. تنگه هرمز به‌عنوان گلوگاه انرژی جهان و جغرافیای ویژه آن مجموعه شریطی را ایجاد می‌نماید که برای مقابله با تهدیدات آینده در عرصه نبرد دریایی می‌تواند فرصت‌ساز نیز باشد؛ در این ارتباط داشتن توان دریایی تأثیرگذار با تجهیزات دفاعی و حتی تهاجمی بازدارنده که اقتصاد و سیاست بین‌الملل را متأثر می‌سازد به نوعی تضمین‌کننده اهداف و منافع ملی کشور به حساب می‌آید. پر واضح است که یکی از عناصر اقتدار ج.ا.ایران قرارگیری در موقعیت جغرافیایی فعلی در سواحل مکران و خلیج فارس است. اهمیت راهبردی سواحل مکران به‌عنوان دروازه ورود به تنگه هرمز و خلیج فارس؛ تأثیر ویژه‌ای بر حوادث منطقه دارد؛ این تنگه به طول حدود ۱۵۸ کیلومتر و عرض حداقل ۵۶ و حداکثر ۱۸۰ کیلومتر و عمق ۱۱۵ متر یکی از راهبردی‌ترین گذرگاه‌های جهان به‌شمار می‌آید که خلیج فارس را به دریاهای آزاد و خطوط کشتیرانی بین‌المللی پیوند می‌دهد (آقازاده، ۱۳۹۵: ۶). تنگه هرمز که ج.ا.ایران و شبه‌جزیره عربستان را از یکدیگر جدا می‌کند، در پهنه آبی خلیج فارس و دریای عمان را به یکدیگر پیوند زده است و غرب مکران دروازه ورود به تنگه هرمز است. بر اساس آخرین برآوردها حدود ۹۳ درصد از نفت صادراتی خلیج فارس از این تنگه منتقل می‌شود. امروزه ۸۸ درصد نفت عربستان سعودی، ۱۰۰ درصد نفت کویت، ۱۰۰

درصد نفت قطر، ۹۰ درصد نفت ج.ا.ایران، ۹۸ درصد نفت عراق از این تنگه عبور می‌کند. تنگه هرمز نه تنها با تردد سالانه ۲۰۰۰۰ فروند شناور؛ یکی از مهم‌ترین تنگه‌های بین‌المللی محسوب می‌شود؛ بلکه روزانه نزدیک به ۱۷ میلیون بشکه نفت خام عمدتاً به مقصد ژاپن، آمریکا، اروپای غربی و دیگر کشورهای آسیایی از این تنگه می‌گذرد. عبور این میزان نفت خام از تنگه هرمز به معنای عبور ۴۰ درصد از نفت عبوری از دریا و بیش از ۲۰ درصد از کل نفت دنیا از این آبراه استراتژیک است؛ همچنین تسهیلات نظامی آمریکا به مقصد کشورهای خلیج فارس و بیش از ۳۵ میلیون تن ال ان جی (گاز طبیعی مایع شده توسط قطر از تنگه هرمز می‌گذرد (طاهری بیرگانی، ۱۳۹۲). با توجه به تهدیدات موجود در منطقه خلیج فارس از جانب غرب و اعراب، ج.ا.ایران همواره از تهدید بستن تنگه هرمز به‌مثابه ابزاری تدافعی بهره‌برده است، از همین رو کوشیده زیرساخت‌های موجود برای این تهدید را مهیا کرده تا این تهدید جنبه واقعی‌تری به خود گیرد. به‌دنبال این موضوع استقرار و حضور نیروهای دفاعی و نظامی ایران در غرب مکران در دو دهه اخیر چشمگیر بوده است؛ از آنجاکه هرگونه اقدام احتمالی برای بستن تنگه هرمز ناامن شدن این تنگه را در پی داشته و صادرات ایران را نیز تحت‌تأثیر قرار می‌دهد، ایران در صدد است با انتقال بخشی از کارکردهای بنادر خلیج فارس به دریای عمان این آسیب‌پذیری را به حداقل برساند؛ از سوی دیگر هرگونه اقدام برای بستن تنگه باید از مجرای و دهانه شرقی تنگه در دریای عمان صورت گیرد؛ این امر سبب برنامه‌ریزی برای توسعه غرب مکران شده است و همزمان حضور بیشتر نیروهای نظامی ج.ا.ایران در کرانه‌های شمالی دریای عمان را در پی داشته است؛ به‌گونه‌ای که در سواحل غرب مکران در میان کاربری‌های انسان ساخت، کاربری‌های دفاعی امنیتی بیشترین نمود را دارند. (میرزاده کوهشاهی، ۱۳۹۷: ۱۴)؛ بنابراین کنترل تدوین اصولی برای افزایش توان دریایی در ابعاد مختلف در این منطقه به دلیل شاهراه انرژی جهان و همچنین نقطه پرتنش میان بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی از مباحث کلیدی مطرحه در بررسی‌های کلان استراتژیک امنیتی-نظامی کشور خواهد بود. کنترل خلیج فارس توسط ج.ا.ایران می‌تواند در واقع کنترل نبض اقتصاد بین‌المللی باشد؛ این مسأله

زمانی می‌تواند به مرحله عملیاتی برسد که ج.ا.ایران توانایی تسلط بر منطقه مذکور را از طریق قدرت نیروی دریایی خود (همراه با سایر نیروهای هوایی، آفندی و سیستم‌های موشکی) داشته باشد. حضور قدرت‌های بزرگ در منطقه غرب مکران و آب‌های مجاور آن از دیگر عواملی است که اهمیت راهبردی و ژئواستراتژیک این منطقه را دوچندان کرده است و همین امر سبب شده ضمن تجمع نیروهای نظامی و توان دفاعی کشور در این منطقه، کارکرد نظامی منطقه و نمودهای فضایی آن به وضوح قابل مشاهده باشد. از بعد قدرت نرم با توجه به مزیت‌های پیش‌گفته در مورد سواحل مکران، کشورهای ساحلی حاشیه جنوبی می‌توانند در سواحل ج.ا.ایران سرمایه‌گذاری کنند و ج.ا.ایران نیز می‌تواند در سواحل آن‌ها سرمایه‌گذاری کند. سرمایه‌گذاری‌های مشترک باعث می‌شود روابط و تعاملات کشورها به هم نزدیکتر شود؛ در نتیجه امنیت کشورها برای همدیگر مهم می‌گردد. هنگامی که این راهبرد گسترش پیدا کند و توسعه یابد؛ از این طریق امنیت کشورها به هم گره خورده و امنیت به صورت چندجانبه ایجاد می‌شود. پس در نتیجه از طریق سرمایه‌گذاری‌های مشترک می‌توان امنیت دریای عمان و خلیج فارس را تأمین نمود و شرایطی فراهم نمود که قدرت‌های خارجی در این منطقه حضور نداشته باشند؛ برخلاف آنچه که گفته می‌شود، قدرت‌های خارجی تمایلی به حضور در دریای عمان و خلیج فارس ندارند؛ حضور آن‌ها در این منطقه، هزینه‌های زیادی برای آنان دارد. ولی اگر امنیت به وسیله کشورهای منطقه تأمین شود؛ به‌ویژه اگر روابط ج.ا.ایران و عربستان بهبود پیدا کند؛ دیگر لزومی به حضور قدرت‌های جهان در این منطقه نیست؛ چه آنکه در گفتمان ژئواستراتژیک، حتی آمریکایی‌ها سیاست دو ستونی را مطرح کردند که تأمین امنیت بر عهده ج.ا.ایران و خلیج فارس باشد تا خودشان در منطقه حضور نداشته باشند؛ زیرا حضورشان هزینه‌بر است؛ اگر ج.ا.ایران از طریق مبادلات اقتصادی و سرمایه‌گذاری‌های مشترک این امکان را فراهم کند، امنیت منطقه تأمین می‌شود و در نتیجه قدرت‌های جهانی می‌توانند از منطقه بروند و برای ایران ایجاد مزاحمت نکنند.

## نتیجه‌گیری و پیشنهاد

یکی از مناطق ژئواستراتژیک نظام بین‌الملل در سطوح مختلف، منطقه مکران ج.ا.ایران می‌باشد که با سامان قابلیت‌های ژئوکالچری، ژئوآکونومی و ژئوپلیتیکی فرصت‌ها و تهدیدات متعددی را برای کنشگران منطقه‌ای مانند ج.ا.ایران قرار داده است. سواحل مکران به دلیل برخورداری از موقعیت ژئوپلیتیک در ورودی اقیانوس هند، نقشی کلیدی در موازنه‌سازی و قدرت ج.ا.ایران در شمال اقیانوس هند دارد. بندر چابهار در سواحل مکران به دلیل برخورداری از مزیت ترانزیتی باعث می‌شود ج.ا.ایران نقش محوری در کریدور جنوب-شمال و همچنین ابتکار یک کمربند یک راه ایفا نماید؛ بندر چابهار این موقعیت را در اختیار ج.ا.ایران قرار می‌دهد تا از طریق بهره‌گیری از این مزیت ترانزیتی نوعی از موازنه‌سازی بین چین و هند را در شمال اقیانوس هند دنبال نماید که منافع اقتصادی و سیاسی ج.ا.ایران را تأمین نماید؛ همچنین از همین منظر ج.ا.ایران می‌تواند به ساماندهی نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی بپردازد و از این طریق منافع کشورهای دیگر را با ساحل عمان پیوند دهد و منزلت ژئوپلیتیکی خود را در جهان و منطقه افزایش دهد و نیز با بسترسازی اجماع منطقه‌ای و جهانی، فرصت‌های جدیدی را برای تضمین امنیت ملی خود تولید نماید؛ از سوی دیگر بندر جاسک در سواحل مکران، با قابلیت تبدیل شدن به هاب انرژی در منطقه، نقشی کلیدی در آینده صادرات نفت و گاز در ج.ا.ایران خواهد داشت. با توجه به وابستگی هند و چین به منابع نفت و گاز خلیج فارس، مزیت بیان شده در حوزه نفت و گاز در بندر جاسک اهرم قدرتمندی برای موازنه‌سازی میان هند و چین در شمال اقیانوس هند در اختیار ج.ا.ایران قرار می‌دهد؛ از سوی دیگر ایران با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئوآکونومیکی سواحل مکران، می‌تواند در نظام بین‌الملل، جایگاه خود را به مراتب ارتقاء بخشد و ضمن پیوند زدن منافع برخی کشورها از این رهگذر با منافع ملی و نیز فراهم نمودن اجماع منطقه‌ای و جهانی، موجب تقویت مبانی نظامی، دفاعی، امنیتی و اقتصادی خود گردد و فرصت‌های جدیدی را برای تضمین امنیت ملی خود ایجاد نماید؛ همچنین با توجه به تحولات جدید در منطقه دریای خزر و خلیج فارس و تقاضای

روزافزون مصرف انرژی و کالا و از آنجاکه آمریکا، راهبرد محروم ساختن ج.ا.ایران از موقعیت ژئوپلیتیکی را در دستور کار خود دارد، دولتمردان ایران با تقویت موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی سواحل مکران در بازار جهانی کالا و انرژی، موجب افزایش ارتقا سرمایه‌گذاری در این منطقه شوند که این امر، با افزایش نقش ج.ا.ایران در بازار جهانی انرژی و تأمین امنیت عرصه آن می‌تواند به تأمین امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران کمک نماید. ج.ا.ایران باید ضمن توجه به سایر اهداف اقتصادی و سیاسی، قدرت نظامی و تدافعی خود را ارتقاء ببخشد؛ در این راستا، سواحل مکران با توجه به وضعیت طبیعی، انسانی و نظامی و توان ژئواکونومیکی و ژئوپلیتیک آن بستر مساعدی برای بازدارندگی نوین است. با توجه به ترکیب و ساخت نیروهای مسلح به‌ویژه نیروهای شبه نظامی (بسیج مردمی و نبود توانمندهای تکنولوژیکی در تسلیحات فوق مدرن، استراتژی ایران در حوزه مکران می‌تواند بر اساس دکترین دفاع فعال (تهاجمی) با بهره‌گیری از جغرافیای منطقه‌ای مکران، سیستم بازدارندگی متعارف دفاعی و سیستم بازدارندگی شبکه‌ای شکل بگیرد تا بتواند بر محدودیت‌های سیستمی و منطقه‌ای در سیستم نوین بین‌الملل فائق آید. در پرتو افزایش بازدارندگی، ج.ا.ایران می‌تواند ضمن برطرف کردن تهدیدات احتمالی، به منافع اقتصادی خود در این منطقه توجه بیشتری داشته باشد و مانع از شکل‌گیری محورهایی مانند شورای همکاری خلیج فارس بدون حضور ج.ا.ایران باشد.



## فهرست منابع و مآخذ

### الف. منابع فارسی

- بلوچ، ازیر؛ لطفی، حیدر (۱۳۹۷)، «نگرشی کلان بر برنامه‌ریزی و سازماندهی فضا در منطقه مکران (مطالعه موردی: چابهار)»، فصلنامه جغرافیا (برنامه‌ریزی منطقه‌ای)، ۸ (۴)، ۶۱-۹۰.
- برژیک، پترون (۱۳۹۴)، کاوشی نو در دیپلماسی اقتصادی، ترجمه علی عرب صالحی نصرآبادی، مجله اقتصادی ش ۳ و ۴.
- جهان‌تیغ، رضا؛ همکاران (۱۳۹۵)، «بررسی ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی سواحل مکران و نقش آن در امنیت پایدار منطقه جنوب شرق»، فصلنامه راهبرد دفاعی، س چهاردهم، ش ۵۵، ۱۲۹-۱۰۱.
- روستا، جمشید؛ الهام محمدی (۱۳۹۴)، «تحلیل وضعیت تجارت و راه‌های تجاری کرمان در دوران حاکمیت سلجوقیان»، فصلنامه پژوهش‌های تاریخی، ۵۱ (۳)، پیاپی ۲۷، ۱۳۶-۱۱۹.
- رضائی سکه‌روانی، داود؛ همکاران (۱۳۹۶)، «نقش نیروی دریایی راهبردی در توسعه سواحل مکران و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه راهبرد دفاعی، ۱۵ (۵۸)، ۲-۳۵.
- شمشیرپناه، معصومه (۱۳۸۲)، «اهمیت امنیتی - استراتژیکی بندرچابهار برای جمهوری اسلامی ایران»، پایان‌نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام حسین (ع).
- قاسمی، فرهاد (۱۳۸۸)، «الزامات تنوریک بازدارندگی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، س اول، ش ۳، پاییز، ۸۳-۵۵.
- قلی‌زاده، سیدابراهیم؛ بشیرکلاری (۱۳۹۴)، «نقش محیط طبیعی خلیج فارس و تنگه هرمز درنبرد ناهم‌تراز»، مجله جغرافیای نظامی و امنیتی، س ۱، ش ۱ (بهار)، ۱۲۱-۱۰۵.
- کیانی، داوود (۱۳۸۶)، «نقش جاسک در افق آینده ایران با تکیه بر انرژی»، مجله اکتشاف و تولید نفت و گاز، ش ۱۴۵، ۲۷-۲۲.
- لاجوردی، سیدمیشم؛ محمدحسین رضائیان (۱۳۹۷)، ساخت راه‌آهن چابهار - سرخس و توسعه بندرچابهار؛ کلید تحول راهرو ترانزیتی شمال-جنوب، گروه حمل‌ونقل شبکه کانون‌های تفکر ایران، ویرایش دوم، ۱۹-۱.
- لطفی، حیدر؛ همکاران (۱۳۹۶)، «نقش و تأثیر سواحل خلیج فارس و منطقه مکران در اقتصاد بین‌الملل و تأثیر استراتژیکی آن بر ایران با ارائه یک مدل راهبردی در توسعه اقتصادی و سیاسی»، فصلنامه علمی پژوهشی جغرافیا (برنامه‌ریزی منطقه‌ای)، ۸ (۱)، ۹۱ - ۵۷.

- مرتضایی، شیدا؛ مجتهدزاده، پیروز؛ عزتی، عزت‌اله (۱۳۹۹)، «بررسی چالش‌های دیپلماسی گردشگری در روابط ایران و همسایگان شرقی (با تأکید بر منطقه مکران)»، فصلنامه علمی برنامه‌ریزی منطقه‌ای، ش ۳۹، پاییز.
- محمدی، حمیدرضا؛ احمدی، ابراهیم (۱۳۹۷)، «موازنه‌گرایی در سیاست‌های ژئوپلیتیکی هند (با تأکید بر نقش و جایگاه بندر چابهار ایران)»، پژوهش‌های دانش زمین، س نهم، ش ۳۳، ۶۵-۴۶.
- موسوی شفائی، سیدمسعود (۱۳۸۶)، «دیپلماسی اقتصادی، ابزار نوین سیاست خارجی در عصر جهانی‌شدن»، پژوهش‌نامه حقوق و علوم سیاسی، پاییز - ش ۶ (۲۲ - از ۳۹ تا ۶۰).
- موسوی شفائی، سیدمسعود؛ ایمانی، همت (۱۳۹۶)، دیپلماسی اقتصادی رهیافتی برای افزایش قدرت ملی ایران، فصلنامه راهبرد، س ۲۶، ش ۸۴.
- میرزاده کوهشاهی، مهدی (۱۳۹۸)، «توسعه مکران؛ ضرورت‌های داخلی و اهمیت منطقه‌ای»، مجله امنیت بین‌الملل، ۲(۹)، ۲۴-۱۹.
- میرزاده کوهشاهی، مهدی (۱۳۹۷)، «طرح آمایش سرزمین استان هرمزگان (ملاحظات ایمنی، دفاعی و امنیتی استان)»، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان هرمزگان، بندرعباس.
- هانس. جی. مورگنتا (۱۳۸۴)، «سیاست میان ملت‌ها: تلاش در راه قدرت و صلح»، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- میرزاده کوهشاهی، مهدی (۱۳۹۹/۵/۴)، «خط لوله گوره - جاسک؛ ضامن استمرار صادرات نفت»، روزنامه دانش نفت، قابل دسترسی در:  
<http://daneshenaft.ir/cvid۲۲۰/content/۳۳۹۳۰x/>
- آقازاده، س (۱۳۹۵)، «اقتصاد دنیا در دست تنگه هرمز»، مؤسسه مطالعات ژئوپلیتیک، استراتژیک، تاریخ و جغرافیای خلیج فارس، قابل دسترسی در:  
[www.persiangulfstudies.com/fa/pages/695](http://www.persiangulfstudies.com/fa/pages/695)

## ب. منابع انگلیسی

- Michael Sheehan (1989), The Place of the Balancer in Balance of Power Theory, Review of International Studies, Vol. 15, No. 2, pp. 123-134.
- Jaffe, Amy Myers(2003), United States and The Middle East: Policies & Dilemmas”, James A Baker III Institute for Public Policy, Rice University.
- National Commission on Energy Policy, (2004). Ending the Energy Stalemate: A Bipartisan Strategy to Meet America's Energy Challenges, Washington, DC: National Commission on Energy Policy.

- Mutfi, Abdul Qadeer and Bahram Amirahmadian And Gulshan Sachedva(2018), Strategic Analysis of The Chabahar Port Afghanistan — Iran – India Relations, The Afghan Institute for Strategic Studies (AISS), pp. 1-96.
- Pethiyagoda Kadir, (September 2018), "India's Pursuit of Strategic and Economic Interests in Iran", Brookings Doha Center Analysis Paper, pp. 1-35.
- Bhatnagar Aryaman and Divya John (October 2013), "Assessing Afghanistan and Central Asia: Importance of Chabahar to India", Special Report, Observer Research Foundation. No, 4. pp. 1-16.
- Little, Richard (2007) the Balance of Power in International Relations: Metaphors, Myths and Models. New York: Cambridge University Press.
- Bull, Hedley (1977) The Anarchical Society: A Study of Order in World Politics; Columbia University Press.
- Waltz, Kenneth N. (1979) Theory of International Politics; New York: McGraw-Hill.
- Mearsheimer, John J. (2001) the Tragedy of Great Power Politics. New York: Norton, 2001.

